



## بیانات در جمع مردم کرمانشاه - 20 / مهر / 1390

بسم الله الرحمن الرحيم  
و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين  
الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقيّة الله فى الأرضين.

بسیار خرسندم و خدای متعال را شاکرم که این توفیق را امروز - اگرچه دیرهنگام - به این بنده‌ی حقیر داد که در جمع شما مردم عزیز و وفادار و مؤمن کرمانشاه حضور پیدا کنم. اگر دیدار از شهر شما و استان شما تأخیر افتاد، این از اهمیت این استان و مردم عزیز آن نمی‌کاهد. این استان از لحاظ جایگاه انسانی و جایگاه طبیعی و جایگاه جغرافیائی، یکی از استانهای ممتاز کشور عزیز و پهناور ماست. در آغاز عرایض، چند جمله‌ای در مناقب کرمانشاه و مردم عزیز کرمانشاه عرض کنیم.

برخی از خصوصیات مثبت، بین مردم سرتاسر کشور مشترک است؛ ولی بعضی از خصوصیات در برخی از استانها برجسته‌تر و پررنگ‌تر است. مردم کرمانشاه را از دیرباز به جوانمردی و سلحشوری و وفاداری و مهربانی شناختیم؛ مردمی غریب‌نواز، مردمی مهمان‌نواز، و به طور خلاصه، دارای صفات نیک پهلوانی. این جزو خصوصیات است که در کرمانشاه میدرخشد؛ از دور و نزدیک، همه این را میدانند و احساس میکنند.

آنچه که این بنده را در مورد کرمانشاه، همیشه وادار به تحسین میکرده است، این است که مردم این استان با وجود چندگونگی، از لحاظ قومی، از لحاظ مذهبی، حتی از لحاظ گویشی، در کنار هم، مهربان، با سلم و مدارا و برادروار زندگی میکردند و میکنند؛ این خصوصیت بسیار مثبتی است که باید بر آن پافشاری کرد، آن را حفظ کرد و افزایش داد. عشایر و مرزداران غیور این استان، در همه‌ی نقاط این استان، با همان خصوصیات عشایری و غیرتمندی شناخته میشوند.

من در سال 59، اوائل جنگ تحمیلی، سرتاسر این استان را رفتم و از نزدیک دیدم. در گیلانغرب و اسلام‌آباد که مردم شیعه هستند، در پاوه و اورامانات که مردم سنی هستند، در ریجاب و دالاهو که گروهی مردم اهل حق هستند؛ همه جا مردم در حال دفاع، در حال اظهار ارادت به نظام جمهوری اسلامی بودند. من همان روحیه‌ای را که در مناطق گوناگون این استان دیدم، در مرکز استان هم که مجموعه‌ای از نمونه‌های اقوام و عشایر گوناگون در اینجا هستند، مشاهده کردم. این، صفت برجسته‌ای است.

دوران دفاع مقدس، آزمایش بزرگی برای این استان بود. جنگ هشت ساله از این استان شروع شد و در این استان ختم شد. اولین حملات هوائی رژیم بعثی عراق به این استان و به شهرهای این استان - به همین اسلام‌آباد و گیلانغرب و بقیه‌ی مناطق مرزی - و اولین تجاوز مرزی به قصر شیرین در این استان بود. هشت سال بعد هم باز جنگ در اینجا خاتمه پیدا کرد. آخرین حرکت دفاعی کشور ما و مردم عزیز ما در قضیه‌ی مرصاد، باز در این استان بود. یعنی سراسر این هشت سال، این استان در حال دفاع، در حال ایستادگی و شجاعت بود. قبل از شروع جنگ تحمیلی هم از اول انقلاب همین جور بود. یک ماه بعد از پیروزی انقلاب - یعنی در اسفند سال 57 - جوانهای کرمانشاهی بودند که رفتند تا از پادگان لشکر سنندج دفاع کنند؛ اولین گروه‌هائی که برای دفاع در مقابل ضد انقلاب



بسیج شدند و راه افتادند رفتند، که بعضی از همانها جزو شهدای نام‌آور کرمانشاه‌اند.

شخصیتهای برجسته و ممتازی در ادبیات، در انواع هنر، در شعر، در خط، در علوم - علوم فنی و مهندسی، علوم پایه، علوم دینی - در ورزش، در گذشته‌ی دور و نزدیک در این استان وجود داشتند؛ امروز هم بحمدالله هستند. خاندانهای علمی معروفی که سابقه‌ی حضور علمی آنها در این شهر و در این استان بعضاً به بیش از یک قرن و دو قرن میرسد، در این استان حضور دارند. یعنی از لحاظ نیروی انسانی، این استان یک چنین استان برجسته‌ای است.

نقش زنان در این استان، یکی از نقشهای برجسته است. ما در تمام استانهای کشور - بجز یک استان دیگر غیر از استان کرمانشاه - این همه زن شهیده و زن جانباز که در قضایای دفاع مقدس به شهادت رسیدند یا جانباز شدند، نداریم. در اینجا زنانی که در جبهه شهید شدند و همچنین کسانی که در بمبارانهای دشمن به شهادت رسیدند، فقط یک نمونه‌ی دیگر در سرتاسر کشور دارد. این هم یکی از امتیازات است.

وضع طبیعی استان هم متناسب با همین وضعیت انسانی است؛ یک وضع طبیعی ممتازی است. هم از لحاظ اوضاع طبیعی، هم از لحاظ موقعیت جغرافیائی، این استان ممتاز است. این استان استعداد عالی کشاورزی دارد، آب سطحی فراوان و البته متأسفانه مهار نشده دارد؛ که یکی از کارهایی که باید در این استان انجام بگیرد، مهار بیش از پیش آبهای سطحی است. این استان زمینهای حاصلخیز، خاک حاصلخیز، اراضی قابل کشت دارد. در این استان، بیش از هشتصد هزار هکتار زمین قابل کشت و زراعت وجود دارد. این استان آب و هوای متنوع دارد، قابلیت‌های صنعتی و معدنی دارد. به خاطر موقعیت جغرافیائی‌ای که دارد، از لحاظ ارتباط با خارج و ارتباط با بخشهای گوناگون کشور، این استان قابلیت حمل و نقل و بازرگانی دارد. چندین مرکز مهم اقتصادی کشور در فاصله‌های برابر و متقاربی با این شهر و این استان قرار دارند. همچنین به خاطر طبیعت زیبا و آثار منحصر به فرد تاریخی‌ای که در این استان هست، قابلیت گردشگری دارد. اینها خصوصیات طبیعی و جغرافیائی و انسانی این استان است.

با توجه به این نقاط مثبت و برجسته، جوان این استان باید سرشار از امید و نشاط و میل به کار باشد. جوانهای استان توجه کنند و بدانند که در چه موقعیتی، در چه منطقه‌ی حساس و دارای امتیازی زندگی میکنند. البته مشکلات وجود دارد، که ان‌شاءالله باید مسئولین همتهای خودشان را بگمارند بر رفع کامل مشکلات؛ که در رأس مشکلات این استان، مسئله‌ی اشتغال است. مسئله‌ی اشتغال در اینجا، از متوسط کشور، حساس‌تر است و باید نسبت به امر اشتغال در این استان توجه ویژه‌ای بشود.

خب، سفر امروز ما که چند روز هم به طول خواهد انجامید و من برنامه‌های گوناگونی را با شما مردم عزیزمان، چه در این شهر، چه در بعضی از شهرهای دیگر دارم، در یک موقعیت حساس زمانی قرار گرفته است. هر روز از منطقه و از جهان، خبرهای تازه‌ای میرسد. مسائلی که امروز در منطقه‌ی ما هست و در سرتاسر جهان بروز میکند، مسائل بی‌سابقه‌ای است؛ چه مسائل منطقه، چه مسائلی که در غرب دارد اتفاق می‌افتد؛ چه در اروپا و چه در آمریکا. شرائط جهان، شرائط حساسی است؛ و البته به نفع ما. در چنین شرائطی، خیلی خوب است که ملت ایران یک نگاه جامعی به وضع خود داشته باشند و یک نگاه بصیرانه‌ای به وضع جهان.

من امروز از این فرصت استفاده میکنم و برخی از مسائل مهمی را که در رابطه‌ی با ملت عزیزمان و کشورمان در این



برهه قابل توجه است و لازم به یادآوری است، عرض خواهم کرد. مسئله‌ی اصلی ما، مسئله‌ی مردم است؛ حضور مردم، میل مردم، اراده‌ی مردم، عزم راسخ مردم. این را باید عرض کنیم؛ در همه‌ی تحولات و جنبشهای گوناگون اجتماعی بزرگ، نقش مردم، نقش معیار است. یعنی گسترش یک تحول، گسترش یک فکر، گسترش نفوذ یک مصلح اجتماعی، وابسته‌ی به این است که با مردم چقدر ارتباط داشته باشد. هرچه ارتباط او و آن جریان و آن جنبش و آن تحول با مردم بیشتر باشد، امکان موفقیت او بیشتر است؛ اگر از مردم منقطع شد، دیری نخواهد پایید، کاری نخواهد کرد. البته در تاریخ کشور ما جابه‌جائی‌های قدرتی، آمدن سلسله‌های سلاطین و رفتن آنها، به مردم ارتباطی نداشته است؛ لیکن همین سلسله‌های حکومتی و سلطنتی‌ای که در طول تاریخ ما وجود داشته‌اند، هر کدام از آنها که توانسته‌اند رابطه‌ی خودشان را با مردم به یک نحوی محکم و گرم و دوستانه کنند، پایداری‌شان، موفقیتشان در اداره‌ی کشور و در عزت ملی بیشتر بوده است؛ هر کدام، از مردم منقطع شدند، همه چیز را از دست دادند؛ که نمونه‌ی اتم آن، سلسله‌ی قاجار و سلسله‌ی منحوس پهلوی در این دوره‌های اخیر است. ما یک تجربه‌ی مشروطیت را داریم در دوران نزدیک خودمان، و یک تجربه‌ی ملی شدن صنعت نفت را. در این دو، مردم حضور داشتند، شرکت داشتند؛ عامل پیروزی هر دو نهضت، مردم بودند؛ ولی از مردم جدا شدند. در نهضت مشروطیت، انگلیسها با مکر و کلک خودشان، با حيله و خدعه‌ی خودشان، آمدند بر امواج مشروطیت سوار شدند، مردم و رهبران مردمی را کنار زدند؛ مشروطیت سر از قلدری رضاخان درآورد.

در قضیه‌ی صنعت نفت و ملی شدن نفت هم در اول دهه‌ی 30 شمسی در کشورمان، مردم عامل بودند، مردم مؤثر بودند، حضور آنها موفقیت‌آور بود؛ لیکن دیری نپایید که از مردم جدا شدند، به مردم پشت کردند؛ کودتای آمریکائی آمد امور را قبضه کرد و کشور را مجدداً به استبداد کشاند.

در طول تاریخ ما، هیچ حادثه‌ای مثل حادثه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی و حوادث بعد از آن نبوده است که مردم در آن، نقش مستقیم داشته باشند. در انقلاب اسلامی مردم آمدند؛ همه‌ی مردم، همه‌ی قشرهای مردم، از شهری و روستائی، از زن و مرد، از پیر و جوان، از تحصیلکرده و بیسواد، همه و همه در کنار هم حضور پیدا کردند. با اینکه متکی به قدرت و زور هم نبودند، سلاح هم نداشتند، اگر هم داشتند، به کار نمیبردند، اما در عین حال توانستند یک رژیم تا دندان مسلح متکی به قدرتهای استکباری را بکلی از پا در بیاورند و انقلاب را پیروز کنند. منتها نکته‌ی اساسی در انقلاب ما این بود که نقش مردم با پیروزی انقلاب تمام نشد؛ و این از حکمت امام بزرگوار ما و ژرف‌نگری آن مرد حکیم و معنوی و الهی بود. او ملت ایران را بدرستی شناخته بود، ملت ایران را باور کرده بود، به سلامت و صداقت و عزم راسخ و توانائی‌های ملت ایران ایمان داشت. همان روزها بعضی‌ها بودند که میگفتند خیلی خوب، انقلاب پیروز شد، مردم برگردند بروند خانه‌هاشان. امام محکم ایستاد و کارها را به مردم سپرد. یعنی پنجاه روز بعد از پیروزی انقلاب، نظام سیاسی کشور به وسیله‌ی رفراندوم مردم تعیین شد. شما به انقلابهای گوناگون نگاه کنید تا معلوم شود که اهمیت این حرف چقدر است. پنجاه روز بعد از پیروزی انقلاب، مردم فهمیدند چه نظامی را میخواهند. خودشان پای صندوقهای رأی آمدند و با آن رأی عجیب و تاریخی مشخص کردند که نظام جمهوری اسلامی را میخواهند. در این دویست سال اخیر - که سالهای انقلابهای بزرگ است - در هیچ انقلابی چنین اتفاقی نیفتاده است که با این فاصله‌ی کم، نظام جدید به وسیله‌ی خود مردم، نه به وسیله‌ی یک عامل دیگر، تعیین شود. بعد بلافاصله امام بزرگوار دنبال قانون اساسی بود. من فراموش نمیکنم؛ در ماه‌های اردیبهشت یا خرداد سال 58 - یعنی سه ماه چهار ماه بعد از پیروزی انقلاب - امام شورای انقلاب را که ماها بودیم، برای یک کار مهمی به قم خواستند. ما خدمت امام رفتیم. من از یاد نمیبرم چهره‌ی خشمگین امام را که نظیر آن را من در امام کم دیدم. حرفشان این بود که چرا



برای قانون اساسی فکری نمیکنید. این در حالی بود که هنوز سه ماه از پیروزی انقلاب بیشتر نگذشته بود. همان جلسه تصمیم گیری شد که انتخابات مجلس خبرگان برگزار شود. مسئولین کشور - که دولت موقت بود - آمدند انتخابات را برگزار کردند. مردم در يك انتخابات سراسری شرکت کردند، نمایندگان خود را - که خبرگان قانون اساسی بودند - معین کردند. خبرگان هم در ظرف چند ماه قانون اساسی را تدوین کردند. بعد امام باز دوباره فرمودند که این قانون اساسی ای که تدوین شده است، باید به رأی مردم برسد. با اینکه نمایندگان مردم آن را تدوین کرده بودند، اما امام فرمود باز هم بایستی رأی مردم باشد. لذا آمدند رفراندوم قانون اساسی کردند، مردم هم با رأی بالائی قانون اساسی را تصویب کردند. بنابراین نقش مردم بعد از پیروزی انقلاب تمام نشد. در خصوصیات اداره‌ی کشور، این نقش ادامه پیدا کرد. هنوز يك سال از پیروزی انقلاب نگذشته بود که رئیس جمهور بر طبق قانون اساسی انتخاب شد. بعد از چند ماه، مجلس شورای اسلامی انتخاب شد. از آن تاریخ تا امروز، در طول این سی و دو سال، مرتباً خبرگان رهبری، رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان شوراها، به وسیله‌ی مردم انتخاب شدند. مردم خودشان هستند که تصمیم میگیرند، شرکت میکنند، انتخاب میکنند؛ کار دست مردم است. حضور مردم، يك چنین حضور برجسته‌ای است.

در طول این سالهای متمادی، دولتهای گوناگون و ذائقه‌های سیاسی گوناگون بر سر کار آمدند - چه در مجلس با سلائق سیاسی مختلف، چه در قوه‌ی مجریه - بعضی‌ها حتی با اصول نظام زاویه هم داشتند؛ لیکن ظرفیت عظیم نظام، بدون اینکه ناشکیبائی نشان بدهد، توانسته است همه‌ی این مسائل را از سر بگذراند؛ توانسته است همه‌ی این مشکلات را در خود حل و هضم کند؛ به خاطر حضور مردم، به خاطر ایمان مردم، به خاطر پایبندی مردم به نظام اسلامی؛ یعنی خودشان را صاحب کشور دانستن. در گذشته همیشه میگفتند کشور صاحب دارد؛ منظورشان این بود که فلان امیر و فلان حاکم و فلان سلطان صاحب کشور است! مردم نقشی نداشتند، کاره‌ای نبودند. امروز به برکت انقلاب اسلامی، مردم میدانند کشور صاحب دارد؛ صاحب کشور هم خود مردمند.

ما وقتی تجربه‌ی سی و دو ساله‌ی انقلاب را بازخوانی میکنیم، ژرف ژرفائی حکمت امام و تدبیر امام را درمی‌یابیم؛ چرا؟ چون هر نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی، با این آرمانهای بلند، با این ضدیت و مخالفتی که با استکبار و بی‌عدالتی بین‌المللی دارد، با ایستادگی‌ای که در مقابل شیاطین قدرت در سرتاسر جهان دارد، دشمنهای گردن کلفتی دارد. چالش ایجاد میکنند، مشکل به وجود می‌آورند. اگر اینچنین نظامی بخواهد بماند، باید يك نیرو و ظرفیت عظیمی از او نگهبانی کند، تا بتواند ایستادگی کند، تا بتواند پیشرفت کند و متوقف نماند. در انقلاب اسلامی، با تدبیر امام - که از متن اسلام گرفته شده بود - این نیروی نگهبان عبارت است از اراده‌ی مردم، عزم مردم، حضور مردم. لذا نظام اسلامی چالشها را درنوردید و بر چالشها پیروز شد. به اطمینان کامل میشود گفت که جمهوری اسلامی تا امروز بر همه‌ی چالشهای سخت و نرم که در مقابل او قرار گرفت، پیروز شده است و به عون الهی، به فضل الهی، به هدایت الهی، بر هر چالش دیگری هم در آینده پیروز خواهد شد.

یکی از چالشهای بزرگی که همان اول انقلاب به سراغ کشور آمد، همین جنگ تحمیلی هشت ساله بود. شوخی نیست؛ هشت سال! جنگی را بر این کشور تحمیل کردند. هر نظامی باشد، با ناآمادگی‌ای که در اول انقلاب به طور طبیعی هست، در يك چنین چالشی شکست میخورد؛ اما کشور عزیز ما، نظام مقدس جمهوری اسلامی شکست نخورد؛ پیروز شد. جنگ به وسیله‌ی مردم اداره شد. هم ارتش و هم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و هم نیروهای گوناگون، متکی به مردم بودند؛ به ایمان مردم، به عشق مردم، به صفای مردم. از خط مقدم تا همه‌ی صفوف



عملیاتی، تا پشت جبهه و پشتیبانی، مردم با صفا و صداقتی مثال‌زدنی و فراموش‌نشده، برای فداکاری آماده‌گی داشتند. آن کسانی که در سنین جوانی بعد از آن دوران هستند، متأسفانه به یاد نمی‌دهند. چقدر خوب است که آن حوادث ممتاز و برجسته و زیبا بازخوانی شود.

در همین شهر کرمانشاه برای من نقل کردند که جعفرآباد بمباران شده بود، یک خانواده‌ای زیر آوار مانده بودند. بچه‌های فرمانداری رفتند کمک کردند، اینها را از زیر آوار بیرون آوردند. پیرمرد پدر این خانواده بعد برای تشکر به فرمانداری آمده بود. تشکر میکرد که به من کمک کردید. مسئولین فرمانداری به او گفتند شما فهرست خسارتهاتان را بدهید که ما به شما کمک کنیم و جبران خسارتهاتان بشود. در این نقل، این پیرمرد گفت: حیف است از تو همشهری! مگر من برای جیفه‌ی دنیا اینجا آمده‌ام؟ ببینید، او کرمانشاهی است ها! این تعبیر، همان تعبیر پرگذشت و پر اغماضی است که یک انسان والا انجام میدهد. از این نمونه‌ها در این شهر شما و استان شما فراوان است. در همه‌ی مناطق عملیاتی غرب و جنوب غربی و شمال غربی، از این نمونه‌ها میشود پیدا کرد. اینها چیزهایی است که در ملتهای دیگر پیدا نمیشود. یک نمونه‌های برجسته‌ی اینچنین را، آن هم با این فراوانی، نمیشود پیدا کرد. جنگ را مردم اداره کردند؛ مردم پای کار بودند.

یکی دیگر از چالشهای بزرگ، همین چالش فشارهای اقتصادی و تحریمها بود. امروز سخن از تحریم می‌گویند؛ تحریم برای ما چیز تازه‌ای نیست. از سال اول پیروزی انقلاب، تحریمهای یکجانبه از طرف آمریکا و کشورهای اروپائی شروع شد و در طول جنگ، این تحریمها و محدودیتها به اوج خود رسید. من یک وقتی گفته‌ام؛ ما میخواستیم از خارج از کشور سیم خاردار تهیه کنیم. کشوری که این سیم خاردار باید از آنجا عبور میکرد - شوروی سابق - اجازه نمیداد که این کالا از داخل خاک او عبور کند، بیاید ایران! حالا کالا نه کالای نظامی است، نه سلاح ته‌اجمی است؛ سیم خاردار است! اینقدر محدودیت علیه کشور ما به وجود آوردند. در همه‌ی زمینه‌های اقتصادی به دنبال ایجاد تحریم بودند؛ غرضشان هم این بود که ملت ایران را به زانو در بیاورند، نظام را به زانو در بیاورند؛ اما نظام جمهوری اسلامی به کمک صبر و بصیرت شما مردم، همه‌ی آن سیاستها و سیاستگذاران را به زانو درآورد.

ما توانستیم از همین محدودیتها به عنوان یک فرصت استفاده کنیم. همین منعها و تحریمها و محدودیتها موجب شد که ما در میدانهای نوآوری و ابتکار، در همه‌ی زمینه‌ها، به پیشرفتهائی دست پیدا کنیم که کشورهای منطقه در طول سالهای متمادی هم نتوانستند به آن پیشرفتها دست پیدا کنند. ملت ما، مردم ما، جوانان ما، دانستند. من مثالهائی دارم در انقلابها، که حالا مجال نیست من اینها را عرض کنم؛ شاید در خلال بعضی از دیدارهای دیگر بگویم. انقلابهائی که در دهه‌ی 70 میلادی - یعنی چند سال قبل از انقلاب ما - در بعضی از کشورها اتفاق افتاده بودند، وضع رقتباری داشتند؛ قابل مقایسه نبودند. انقلاب عظیم ما توانست اینجور پیشرفت کند.

یکی دیگر از چالشها - که البته این چالش پیچیده‌تری بود - چالشهای فتنه‌انگیزی بود که در فتنه‌ای مثل هجدهم تیر سال 78 و فتنه‌ی سال 88، با فاصله‌ی ده سال، اینها در تهران راه انداختند. امیدوار بودند که بتوانند با این فتنه، نظام را شکست بدهند؛ ضربه وارد کنند؛ اما بعکس شد. در فتنه‌ی هجدهم تیر، پنج روز بعد از اینکه فتنه‌گران فتنه‌ی خود را شروع کردند، مردم آن حرکت عظیم 23 تیر را، نه فقط در تهران، بلکه در سایر شهرها به راه انداختند. در فتنه‌ی 88، دو روز بعد از حوادث عاشورا، آن قضیه‌ی عظیم نهم دی به راه افتاد. همان وقت بعضی از ناظران خارجی که از نزدیک دیده بودند، در مطبوعات غربی نوشتند و ما دیدیم، که گفته بودند آنچه در نهم دی در ایران پیش آمد، جز در



تشییع جنازه‌ی امام، چنین اجتماعی، چنین شوری دیده نشده بود. این را مردم کردند. حضور مردم اینجوری است.

مسئله‌ی هسته‌ای، یکی دیگر از چالش‌هاست. آن حصار مستحکمی که توانست به مسئولان جرأت بدهد، قدرت بدهد و آنها در مقابل زورگوئی و تحمیل دشمنان در قضیه‌ی هسته‌ای بایستند، اراده‌ی مردم بود، پشتیبانی مردم بود؛ پایگاه اقتدار مردمی بود که توانست این موفقیت بزرگ را نصیب کشور کند.

یکی از صحنه‌های بسیار مهم دیگری که مردم عزیز ما در آن نقش ایفاء کردند و کسی هم تصور نمی‌کرد که این صحنه اینجور برای نقش‌آفرینی ظرفیت داشته باشد، عرصه‌ی علم و فناوری است. کی خیال می‌کرد جوانان ما اینجور وارد این میدان شوند؟ بمجرد اینکه نهضت تولید علم و جنبش نرم‌افزاری با نخبگان و زبدگان دانشگاهی مطرح شد، آنچنان حرکت عظیمی به وجود آمد که شد یک گفتمان عمومی، شد یک حرکت همگانی. امروز در سرتاسر کشور، در استانهای مختلف، در شهرهای کوچک و بزرگ، بخصوص در مراکز علمی و حساس، جوانهای ما کارهای حساس بزرگی را از لحاظ علمی و فناوری دارند انجام می‌دهند؛ کارهایی است که بعضی از آنها صد درصد به نتیجه رسیده است، بعضی هم در راه است. اینها را ملت ایران خواهند دید. این کارهای علمی مایه‌ی اعتماد به نفس ملت ایران است، مایه‌ی رونق اقتصادی است. تجارت‌های پرسود مادی، ناشی از پیشرفتهای علمی است. جوانان ما در این زمینه وارد شدند. آمارهای جهانی هم این را تأیید کرد. البته مسئولان هم تلاشهای باارزشی میکنند.

خب، من از این بخش از عرایض می‌خواهم دو تا نتیجه بگیرم: اولاً همه‌ی دنیا بداند، دشمنان غربی ما بدانند که این نظام به خاطر حضور مردم، یک نظام دارای استحکام و اقتدار است. سیاستگذاران غربی، اینجا را اشتباه نکنند با بعضی از کشورهایی که انقلاب کردند، بعد هم همان جوری که غرب مایل بود راهشان را تغییر بدهد، تغییر دادند. اینجا مردمند. اینجا بافت عمومی کشور - یعنی مردم در بخشهای مختلف کشور و از طبقات مختلف - در این انقلاب ذی‌سهمند، ذی‌نظرند، اراده و عزم آنها تأثیر می‌گذارد. اگر یک مسئولی هم بخواهد کجروی کند، بخواهد حرکت دیگری در قبال حرکت انقلاب به راه بیندازد، مردم او را حذف میکنند. این آن چیزی است که همه‌ی مردم دنیا و سیاستگذاران کشورهای گوناگون باید این را بدانند؛ و البته میدانند، این را احساس هم کردند. امثال همین حضور مردمی امروز شما، به نظام استحکام و اقتدار بخشیده است؛ که من واقعاً لازم است هم تشکر کنم از این حضور گرم و صمیمانه‌ی شما در این خیابانها، و هم معذرت‌خواهی کنم. من واقعاً راضی نیستم به اینجور زحمت کشیدن مردم و این رنجی که در این استقبالها بر آنها وارد میشود. ... (1) خیلی متشکر، خیلی متشکر، خیلی متشکر. پس نتیجه‌ی اولی که از این بحث حضور مردم گرفتیم، این است که دیگران بدانند، دنیا بداند، سیاستگذاران استکبار و غیر استکبار بدانند که ایران این است؛ اینجا مردمند، ملتند، عزم عمومی است، عزم ملی است.

اما نتیجه‌ی دومی که می‌خواهم بگیرم، در واقع خطاب به همه‌ی مسئولین محترم کشور است. هر جایی که مسئولین کشور توانائی‌های مردم را شناختند و به کار گرفتند، ما موفق شدیم. هر جایی که ناکامی هست، به خاطر این است که ما نتوانستیم حضور مردم را در آن عرصه تأمین کنیم. ما مسائل حل نشده کم نداریم. در همه‌ی مسائل گوناگون کشور، مسئولین باید بتوانند با مهارت، با دقت، با ابتکار، راه‌هایی را برای حضور مردم پیدا کنند - همچنان که در عرصه‌ی بسیار دشوار جنگ این اتفاق افتاد، راه باز شد؛ کسانی توانستند راه را باز کنند - تا هر جوانی، هر پیری، هر مردی، هر زنی که بخواهد در این کار بزرگ شرکت کند، راه برایش باز باشد. در زمینه‌های گوناگون هم میشود، در اقتصاد هم میشود. اقتصاد کشور، تولید کشور میتواند به وسیله‌ی همت مردم، با پول مردم، با ابتکارهای مردم، با



انگیزه‌های مردم، چندین برابر شکوفائی پیدا کند. سیاستهای اصل 44 را که ما تدوین کردیم، بر اساس همین نکته بود. برای آینده‌ی کشور، هدفهائی مشخص شده است. ما این دهه را «دهه‌ی پیشرفت و عدالت» نامیدیم؛ ما سیاستهای اصل 44 را تدوین کردیم؛ ما چشم‌انداز بیست‌ساله را تدوین کردیم؛ سیاستهای برنامه‌های پنج‌ساله را تدوین کردیم و میکنیم. همه‌ی این سیاستگذاری‌ها بر اساس واقع‌بینی است. اینجور نیست که یک عده‌ای نشسته باشند و با توهمات خودشان سیاست پنج‌ساله یا چشم‌انداز بیست‌ساله بنویسند؛ نه، این با واقعیتها تطبیق میکند؛ متکی به واقعیتهای کشور است.

خب، اینها هدفهائی تعیین شده است. اگر حضور مردم در این راه‌ها و برای این هدفها تأمین شود، این هدفها حتی زودتر از دورانی که در نظر گرفته شده است، حاصل خواهد شد. حضور مردم چه جوری است؟ این، همان نکته‌ی اصلی است. اینجاست که مسئولین باید زمینه‌ها را، مدلها را، فرمولهای عملی و قابل فهم عموم را، فرمولهای اعتمادبخش را برای مشارکت مردم فراهم کنند. در هر بخشی میشود این کارها را کرد. هم قوه‌ی مجریه، هم قوه‌ی قضائیه، هم قوه‌ی مقننه به شیوه‌ی خاص خود میتوانند این را تأمین کنند؛ از ابتکار مردم، از فکر مردم، از نیرو و انگیزه‌ی مردم، از نشاط جوانی جوانان ما - که قشر عظیم و وسیعی هستند - میتوانند استفاده کنند؛ این جزو کارهائی است که باید ان شاءالله با سازوکار شفاف از سوی مسئولین انجام بگیرد. البته کارهائی در زمینه‌های مختلف شده است، راههائی باز شده است؛ اما بیش از این میشود کار کرد و حضور همه‌ی مردم را تأمین کرد، تا یک جوان، یک پیر، یک صنعتگر، یک مبتکر بدانند که در این حرکت عمومی در کجا قرار میگیرند. همه چیز با یک چنین سازوکاری به سامان میرسد؛ مثل گذشته.

البته مردم انتظاراتی دارند؛ این انتظارات بجا هم هست. مسئولان باید قردان مردم باشند. حضور مردم، آمادگی مردم، نعمت بسیار بزرگی است که همه باید قردان آن باشیم. مسئولان نیت خدمتگزاری خالص داشته باشند. آنچه که مردم از مسئولین - بخصوص رده‌های بالاتر - توقع دارند، این است که با هم تعامل داشته باشند، وحدت داشته باشند، همکاری داشته باشند؛ هم در سطوح بالا، هم در سطوح میانه؛ بر اولویتهای کشور تمرکز داشته باشند، مسائل اصلی را جلو بیندازند، سرگرم مسائل فرعی و حاشیهای نشوند، کار و تلاش بی‌وقفه انجام بدهند. مردم صداقت را توقع دارند، عمل به وعده‌ها را توقع دارند، پرهیز از مناقشات را توقع دارند، پرهیز از سرگرم شدن به حواشی و مسائل فرعی را توقع دارند، امانت و پاکدستی و برخورد با متخلف و خائن را توقع دارند؛ اینها در صدر مطالبات مردم قرار دارد. اگر ما مسئولین کشور یک وقتی یک کاری را نتوانیم انجام بدهیم - یک جاده‌ای، یک سدی، یک کار اقتصادی - بیائیم به مردم بگوئیم نمیتوانیم انجام بدهیم، مردم حرفی ندارند. اگر چنانچه مسئولین کشور بگویند آقا این امکانات نیست، نمیتوانیم این کار را انجام بدهیم، مردم حرفی ندارند؛ اما مردم حرفشان آنجاست که ما در زمینه‌ی برخورد با متخلف کوتاهی کنیم، در دنبال‌گیری از عدالت کوتاهی کنیم؛ مردم اینها را نمی‌پسندند، مردم از این چیزها عصبانی میشوند. اقدام مدبرانه، عزم راسخ، عدالت‌خواهی، مسئله‌ی مبارزه با فساد اداری و فساد مالی، مهم است. در همین فساد اخیر بانکی که پیش آمد و همه را متوجه خودش کرد، من می‌بینم و شاهدم که خوشبختانه سه قوه با هم همکاری بسیار خوبی دارند؛ هم از مجلس، هم از دولت، هم از قوه‌ی قضائیه، با همدیگر دارند کار میکنند برای اینکه این را دنبال کنند. باید این مسئله را دنبال کنند، به نتیجه برسند، متخلف را - هر که هست - مجازات کنند، تا این برای دیگران عبرت شود. البته در مبارزه‌ی با فساد، در درجه‌ی اول، مسئله‌ی پیشگیری است؛ اما اگر در پیشگیری کوتاهی شد، به یک نحوی یک فساد واقع شد، درمان، دنبال‌گیری است؛ این نباید مورد غفلت قرار بگیرد، که ان شاءالله نمیگیرد، و ان شاءالله مراقبت هم میشود که نگیرد.



مسئله‌ی فرهنگ اسلامی و ارزشهای انقلاب هم مسئله‌ی مهمی است، که این هم توقع مردم است. در سرتاسر کشور، من هر جایی که رفتم، نه فقط خانواده‌های شهدا، بلکه بسیاری از مردم توقع دارند و درخواستشان این است که ظواهر اسلامی و فرهنگ اسلامی در جامعه رعایت شود؛ بخصوص مسئولین رعایت کنند.

مسئله‌ی اشتغال هم مسئله‌ی مهمی است، که عرض کردیم. البته در این استان و بعضی از استانهای دیگر، اشتغال اهمیت بیشتری دارد. در بعضی جاها کارهای بهتری شده است، که ان شاءالله باید دنبال‌گیری شود. مسئله‌ی تقویت تولید داخلی، مسئله‌ی کشاورزی، مسئله‌ی صنعت، اینها کارهایی است که باید انجام بگیرد.

آنچه که من در این بخش عرض میکنم، مسئله‌ی انتخاباتی است که در پیش است. مظهر حضور مردم، از جمله، انتخابات است. البته تا انتخابات، سه چهار ماه وقت داریم. من هم اگر عمری باشد، فرصتهایی خواهم داشت که به مردم مطالب خودم را عرض کنم و ان شاءالله عرض خواهم کرد. آنچه که امروز لازم است عرض کنم، این است که با هر انتخاباتی، خون تازه‌ای در رگهای کشور تزریق میشود؛ روح تازه‌ای در کالبد کشور دمیده میشود - این را بدانید - و به خاطر همین هم هست که در طول این سالهای متمادی، همیشه دشمن خواسته است که یا انتخابات نباشد یا کمرنگ باشد. در هیچ انتخاباتی ما سراغ نداریم که قبل از انتخابات، بوقهای تبلیغاتی دشمن به کار نیفتاده باشد برای اینکه کاری کنند که انتخابات در ایران کمرنگ شود. در همه‌ی انتخاباتها، به شکلهای مختلف، این کار صورت گرفته است. شما هوشمندید، زیرکید؛ خودتان میتوانید تشخیص بدهید که برای بی‌رونق کردن انتخابات، بی‌شوق و ذوق کردن مردم به حضور در انتخابات، چه حرفهائی زده میشود و چه کارهائی میشود. شما این را در سه چهار ماه آینده هم خواهید دید. بدانید انتخابات برای کشور، برای نظام، برای مردم، در همه‌ی دوره‌ها یک دستاورد بزرگ است. وضع مجلس در وضع عمومی کشور تأثیرگذار است. مجلس محور اصلی تصمیم‌گیری در کشور است. اینها همه‌اش اهمیت انتخابات را نشان میدهد.

در انتخابات، دو تا مسئله از همه مهمتر است: مسئله‌ی اول، حضور مردم، شرکت مردم - که بایستی وسیع و گسترده باشد - مسئله‌ی دوم، قانون‌گرایی در انتخابات، وفاداری به قانون، احترام به رأی مردم. اینجور نباشد که اگر چنانچه انتخابات بر طبق نظر و میل ما انجام گرفت، این را ما قبول داشته باشیم؛ اگر برخلاف نظر ما بود، «و ان یکن لهم الحق یأتوا الیه مدعین». (2) اگر حق را به ما دادند، آئی که ما میخواهیم، سر کار آمد، قانون را قبول داریم؛ اگر آئی که ما میخواهیم، سر کار نیامد، میزنیم زیر قانون؛ نه قانون را قبول داریم، نه رأی مردم را قبول داریم؛ این نمیشود. فتنه‌ی 88 همین جور بود. ادعا کردند که قانون‌گرا هستند، بعد خب مردم به آنها رأی ندادند، اکثریت مردم به کس دیگری رأی دادند؛ اینها بنا کردند دعوا راه انداختن که چرا! کشور را، ملت را مدتی مضطرب کردند، دشمن را خوشحال کردند؛ البته آخرش هم در مقابل مردم دیگر تاب نیاوردند و عقب نشستند.

گناه آتش‌افروزان فتنه‌ی 88 همین بود که به قانون تمکین نکردند، به رأی مردم تمکین نکردند. ممکن است کسی بعد از انتخابات اعتراض داشته باشد؛ خیلی خوب، این اعتراض ایرادی ندارد؛ اما راه قانونی دارد که چگونه باید این اعتراض را بیان و دنبال کرد. اگر قانون را قبول داریم، باید از آن راه برویم. این هم نکته‌ی اصلی است.

یک نکته هم البته انتخاب نماینده‌ی دلسوز و مؤمن و علاقه‌مند است، که آن هم مسئله‌ی بسیار مهمی است، اما





بعداً زمان کافی داریم. مردم باید کسانی را انتخاب کنند که به کانونهای ثروت و قدرت متصل نباشند؛ کسانی باشند که واقعاً مردم اینها را بخواهند؛ بر طبق وجدانشان، بر طبق دینشان، بر طبق وظائف انقلابی‌شان عمل کنند؛ که حالا بحث در این باره زیاد است.

اما مسائل منطقه. درباره‌ی حوادث منطقه‌ی کشورهای اسلامی - مصر و تونس و لیبی و یمن و بحرین و بقیه‌ی کشورها - خبرهای فراوانی را شنیده‌اید، تحلیلهای زیادی هم شنیده‌اید، بنده هم چند بار در این زمینه صحبت کرده‌ام. امروز من دو تا مطلب را در این زمینه عرض میکنم. یکی این که آنچه نمود اصلی این حرکتها و این حوادث مصر و تونس و بقیه‌ی کشورهاست، شکست سیاستهای استکبار است؛ این اساس قضیه است. سالها بود که آمریکا در این منطقه حکمرانی میکرد. دولت مصر، دولت تونس، این سالهای آخر، قذافی بظاهر انقلابی و سابقه‌ی انقلابی‌دار، و همچنین حاکمان بعضی از کشورهای دیگر، گوش به فرمان آمریکا بودند. آمریکا در این منطقه یکه‌تاز بود. این وضعیت عوض شد، صفحه‌ی دیگری گشوده شد. البته آمریکائی‌ها دارند زور خودشان را میزنند، برای اینکه شاید بتوانند بر اوضاع مسلط شوند؛ اما فایده‌ای ندارد، ملتها بیدار شده‌اند، ملتها جرأت پیدا کرده‌اند. هیچ کس نمیتواند با اراده‌ی ملتها مبارزه کند. این نکته‌ی اول و اصلی.

نکته‌ی دوم هم این است که مردم عزیز ما در همه جای کشور بدانند که حوادث کشور ما در این کشورها بشدت دارای تأثیر است. آنها به کشور ما نگاه میکنند؛ اگر ما دارای پیشرفت باشیم، دارای امنیت باشیم، مشارکت عمومی داشته باشیم، اعتماد به نفس ملی داشته باشیم، وحدت ملی داشته باشیم، اینها راه را در این جهت انتخاب خواهند کرد؛ اما اگر خدای نکرده ما ناامنی داشته باشیم، ضعف داشته باشیم، رکود داشته باشیم، تفرقه داشته باشیم - همین چیزهایی که دشمن میخواهد ما داشته باشیم - این آنها را مأیوس خواهد کرد، نشاط آنها را از بین خواهد برد. لذا ما یک مسئولیت مهمی در این زمینه داریم، که بایستی خودمان را - که ملت ایران به عنوان الگو شناخته شده است - جوری پیش ببریم که برای این ملتها دارای ارزش باشد؛ نشاط ایجاد کند، آنها را به آینده‌شان امیدوار کند.

نکته‌ی آخر هم در مورد مسائل غرب است. این مسئله‌ی آمریکا، مسئله‌ی مهمی است. این چیزی که به عنوان «جنبش وال استریت»، مردم آمریکا را به هیجان آورده، مهم است. سعی کردند این را کوچک نشان بدهند، الان هم سعی میکنند کوچک نشان بدهند. همین آقایانی که مدعی هستند آزادی بیان لازم است و طرفدار آزادی بیانند، تا دو سه هفته از شروع این جنبش، از همه‌ی روزنامه‌های مهم آمریکا، فقط یک روزنامه خبر این حرکت را منتشر کرد؛ بقیه به سکوت برگزار کردند! اینهایی که اگر در گوشه‌ای از دنیا - آنجائی که با سیاستهای اینها مخالف است - یک چیز کوچکی اتفاق بیفتد، صد برابر آن را بزرگ میکنند، یک حرکت به این عظمت را بکلی مورد سکوت قرار دادند؛ مسکوت گذاشتند. ولی خوب، بالاخره دیدند چاره‌ای نیست. خود همان کسانی که آنجا جمعند - این چندین هزار نفری که در نیویورک در وال استریت جمع شده‌اند - و اشباه آنها در شهرهای دیگر و ایالات دیگر آمریکا، آنها را مجبور کردند؛ لذا حالا به این حادثه اقرار میکنند. البته میخواهند موج‌سواری کنند؛ اما قضیه، قضیه‌ی مهمی است.

یک مسئله این است که فساد رژیم سرمایه‌داری برای آن مردم، محسوس و عینی شده است. ممکن است این حرکت را سرکوب کنند، اما نمیتوانند ریشه‌های این حرکت را از بین ببرند؛ بالاخره یک روزی این حرکت آنچنان خواهد بالید که نظام سرمایه‌داری آمریکا و غرب را بکلی به زمین خواهد زد.



رژیم فاسد سرمایه‌داری نه فقط به مردم کشورهای افغانستان و عراق و بقیه‌ی جاها رحم نمی‌کند، بلکه به مردم خودش هم رحم نمی‌کند. مردم در این اجتماعات و تظاهرات چندین هزار نفری نیویورک یک تابلوی بلند کردند که رویش نوشته بود: «ما 99 درصدیم». یعنی 99 درصد ملت آمریکا - اکثریت ملت آمریکا - محکوم یک درصدند. جنگ عراق و افغانستان را آن یک درصد راه می‌اندازد، اما کشته و غرامتش را آن 99 درصد میدهد. این آن چیزی است که مردم را بیدار کرده، وادار به اعتراض کرده. البته شیوه‌های تبلیغاتی و جنگ روانی مسئولان آمریکائی و سازمان سیا و دیگران، شیوه‌های بسیار قهار و جباری است؛ ممکن است بر اینها فائق بیایند؛ اما بالاخره حقیقت قضیه روشن شد و بیشتر روشن خواهد شد. با این همه ادعا، رژیم سرمایه‌داری این است؛ لیبرال دموکراسی غرب این است.

حمایت از اسرائیل را همین یک درصد میکنند. مردم آمریکا انگیزه و علاقه‌ای به حمایت از اسرائیل ندارند، که پول بدهند، مالیات بدهند، خرج کنند، برای اینکه بتوانند غده‌ی سرطانی اسرائیل، دولت جعلی اسرائیل را در یک منطقه‌ای سر پا نگه دارند. بعد هم نوع برخوردشان؛ آن از کتمان و مسکوت نگهداشتن، بعد هم شدت عمل؛ هم در آنجا، هم در بعضی کشورهای اروپائی. در انگلیس آنچنان شدت عملی به خرج دادند که ده یک آن را انسان در کشورهای عقب‌افتاده‌ای که نظامهای دیکتاتوری با مردم برخورد میکنند، مشاهده نمی‌کند. اینها آن وقت مدعی طرفداری از حقوق بشر، مدعی آزادی بیان، مدعی آزادی اجتماعات، مدعی همه‌ی مردم دنیا هستند. آن کسانی که توصیه می‌کردند ما روشهای نظام سرمایه‌داری را دنبال کنیم، آنها را یاد بگیریم، آنها را عمل کنیم، به این واقعیتها نگاه کنند، ببینند که نظام سرمایه‌داری چیست؛ بن‌بست کامل. امروز نظام سرمایه‌داری در یک بن‌بست کامل است. ممکن است نتایج این بن‌بست سالها بعد به نتایج نهائی برسد، اما بحران غرب به طور کامل شروع شده.

دنیا در حال یک پیچ تاریخی است. ملت عزیز ما، ملت‌های مسلمان، امت عظیم اسلامی، میتوانند نقش ایفاء کنند. اینجاست که اسلام، تعالیم اسلام، روش اسلام به کار نیاز مردم دنیا می‌آید؛ و اینجاست که نظام جمهوری اسلامی میتواند الگو بودن خودش را برای همه‌ی مردم دنیا اثبات کند.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، توفیقات خودت را بر ملت ایران و بر مسئولان کشور نازل کن. پروردگارا! آنچنان که به بندگان خالص خود وعده فرموده‌ای که به آنها نصرت خواهی داد، به ملت ایران نصرت کامل عنایت کن. پروردگارا! رحمت خود، لطف خود، فضل خود را بر مردم این شهر، بر مردم این استان، بر این دلهای پاک و بافتوت نازل بفرما. پروردگارا! جوانان ما را دستگیری کن. پروردگارا! ما را جزو کسانی قرار بده که در قرآن فرمودی: «يحبهم و يحبونه». (3) پروردگارا! قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی و خشنود بفرما.

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته